

ویژگی‌های عرفان در شعر امام خمینی (ره)

اقدس جهانگیری^۱
علی اکبر افراسیاب پور^۲
مریم بختیار^۳

چکیده

هدف از انجام پژوهش حاضر، بررسی مبانی عرفان و وجه تمایز آن در شعر امام خمینی (ره) بوده است. این تحقیق با استفاده از روش کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده است. عرفان از نظر امام خمینی ابزاری برای رسیدن به مقصود اصلی، یعنی خشنودی خداوند و سعادت بشر است. از نظر امام، موضوع علمی از قبیل عرفان که ذات حق تعالی است، جزئی است نه کلی؛ یعنی علمی از قبیل عرفان که از موضوعات جزئی و شخصی بحث می‌کنند، نمی‌توانند مسائل را در صورت‌های منطقی قضایای حقیقی طرح‌ریزی کنند. موضوع علم عرفان، کلی است و در نتیجه از نوع قضایای حقیقی است، گویانکه طبیعت واجب‌الوجود در خارج از اذهان کلی، منحصر به فرد، یکتا و بی‌همتاست. مبادی علم عرفان که با آن ارتباط حق به خلق و ارتباط خلق به حق، با یکی از دو صورت یافتن کمال و عارفان ابرار روشن می‌شود، عبارت است از امهات و اصول حقایقی که لازمه وجود حق تعالی هستند و اسماء ذات نامیده می‌شوند. تفاوت منشأ و آبشخور بنیادین عرفان امام خمینی تا حدودی متفاوت از آبشخور صوفیان متقدم به‌ویژه تصوف ایرانی مکتب خراسان است. اهتمام امام به رعایت موازین شرع و مبادی قرآنی، پررنگ‌ترین بخش حیات اخلاقی عرفانی ایشان را تشکیل می‌دهد. او با تصوف منفی و مروج ترهب و انزواطلبی مخالف بود.

واژگان کلیدی

اشعار امام خمینی، عرفان نظری، عرفان عملی، عرفان تعقل‌گرا.

۱. دانشجوی دکتری گروه عرفان اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

۲. دانشیار گروه ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: fariborz_foroutan@yahoo.com

۳. استادیار گروه عرفان اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۷ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۵/۱۳

طرح مسأله

امام خمینی در نگاه غالب دوستان و دشمنانش، قبل از هر چیز سیاست‌مداری مصلح و سازش‌ناپذیر و فقیهی نوگرا و جسور است که با سودای تحولی بنیادین در عرصهٔ حیات اجتماعی بشر شجاعانه گام در میدان نهاد و در این راه، از هیچ‌کس و هیچ‌چیز پروا نداشت و تا براندازی نظامی طاغوتی و وابسته و بنیان نهادن حکومتی اسلامی و بر اساس احکام دین از پای ننشست. این قضاوت، البته نادرست و نابجا نیست، ولی آن چه در این میانه نادیده انگاشته شده، بعد معنوی و وجههٔ عرفانی این مرد بزرگ است، یادمان نرفته که به حکومت، جنگ، اقتصاد، و همهٔ آن چه با آن سروکار داشت عارفانه می‌نگریست، تلاش و ایثار رزمندگان را می‌دید و می‌فرمود: «خرمشهر را خدا آزاد کرد!» در ماجرای طبس هم، شن‌ها را مأمور خدا نامید! البته جای شگفتی نیست؛ او سیراب و سرمست از جام بادهٔ عرفان قرآن و اولیای خود بود. شاید برای دیدن این وجهه، باید بیش و کم دیدی عرفانی داشت و اندکی از زلال این چشمهٔ گوارا چشید.

البته فرهیختگانی بیش و کم بر این دقیقه واقف بوده و امام را قبل از هر خصوصیت و مزیتی به‌عنوان عارفی بالله و عالمی ربانی می‌شناسند، توصیف می‌کنند و الگو و اسوهٔ خویش قرار می‌دهند، غالباً این‌ها، همان‌هایی هستند که خود در محضر عرفان نظری او به شاگردی نشستند و عرفان عملی را نیز تا عمق جان در زندگی سراسر ماجرای او لمس کردند.

استاد شهید مطهری که از برجسته‌ترین تربیت‌شدگان و پروردهٔ نفس گرم معنوی امام بود و امام، خود ایشان را حاصل عمرش خواند، شیفتگی دلدادگی خویش را به مرادش، نه به‌عنوان فقیه اصولی بزرگ یا مفسر محدثی سترگ یا سیاست‌مداری هوشمند و شجاع که به‌عنوان عارفی کامل سالکی و اصل، این چنین توصیف می‌کند:

فکر می‌کردم که روح تشنه‌ام از سرچشمهٔ زلال این شخصیت سیراب خواهد شد. اگرچه در آغاز مهاجرت به قم هنوز از مقدمات فارغ نشده بودم و شایستگی ورود به معقولات را نداشتم، اما درس اخلاقی که به‌وسیلهٔ شخصیت محبوبم در هر پنجشنبه جمعه

گفته می‌شد و درحقیقت درس معارف و سیروسلوک بود، نه اخلاق به مفهوم خشک علمی، مرا سرمست می‌کرد. بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای این درس مرا آن‌چنان به وجد می‌آورد که تا دوشنبه سه‌شنبه هفته بعد خودم را شدیداً تحت تأثیر آن می‌یافتم. بخش مهمی از شخصیت روحی و فکری من در آن درس و سپس در درس‌های دیگری که در طی دوازده سال از آن استاد الهی فراگرفتم انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می‌دانم، راستی او روح قدس الهی بود ... (مطهری، ۱۳۷۹: ۸ - ۹).

آیت الله مصباح یزدی محقق برجسته حوزه فلسفه و عرفان نیز وجهه عرفانی امام را این گونه به تصویر می‌کشد:

در عصر کنونی، بی شک باید بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، امام خمینی، را از بهترین نمونه‌ها و الگوهای عرفان راستین و صحیح اسلامی به حساب آورد ... البته امام این را درواقع از اسوه‌های کامل و بی‌بدیل عرفان، یعنی پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) آموخته بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۷۶).

«یکی از چهره‌های درخشان جمع بین غیب و شهود» عنوانی است که عارف و مفسر برجسته، آیت الله جوادی آملی، بعد از سالیان مدیدی شاگرد امام بودن، غور و تعمق در آثار افکار و سیره عملی ایشان، به استاد خود می‌دهد:

و جامعان بین غیب و شهادت می‌کوشند همه آن چه را فهمیده یا یافته‌اند، به جامعه بشری منتقل کنند، لذا گاهی در علوم نقلی با استنباط از ظواهر دینی تدریس و تصنیف دارند و زمانی در علوم عقلی با استمداد از علوم متعارفه و مبادی تبیین شده آن دراسه و کراسه ای به یادگار نهند و گاهی نیز در مشاهدات قلبی با استعانت از کشف‌های اولی خطاناپذیر معصومان (ع) وراثتی و دراستی را به شاهدان انتقال می‌دهند و اسوه سالکان خواهند شد. یکی از چهره‌های درخشان جمع بین غیب و شهود استاد عالی مقام، حضرت امام خمینی است ... (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۲۰).

ایشان آثار عرفانی مدون و کتبی امام را، جدای از غنا و محتوای علمی ممتاز، کلیدی برای جویندگان طریقت واقعی عرفان می‌داند:

سال ۱۳۷۴ ق شرح دعای سحر را مرقوم داشتند که در آن بین مشهود و معقول و

منقول الفتی دلپذیر ایجاد کرد و به تعبیر سزاتر از آن‌ها پرده برداشت ... و در سنه ۱۳۴۹ ق مصباح النهایه الی الخلافه و الولایه را نگاشت که در آن از چهره نگار خلافت محمدی (ص) و ولایت علوی (ع) غبارروبی نمود و کیفیت سریان این دو نور را در عوالم غیب و شهود با زبان رمز بیان داشت (همان: بیست و یک).

بدین سان می‌توان بیان نمود که شعر امام یکی از روشن‌ترین و مطمئن‌ترین مأخذ شناخت، جهان‌بینی و جامعه‌نگری ایشان است. امام اگر در سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها و پیام‌هایشان، احیاناً محتاطانه برخورد کرده باشند یا در بعضی موارد ملاحظاتی کرده باشند، از شعر به عنوان یک دریچه صریح برای بیان حرف‌های دل خویش استفاده کرده‌اند؛ بنابراین شعر گفتن امام به نوعی گریز از غربت و تنهایی به خلوت انس با حق است. امام، بی‌دغدغه با خودش و دور از چشم تکفیر گران به صورت شعر، زمزمه‌هایی کرده است. شعر ایشان از سر تفنن و شاعری نیست. اگر از امام به شاعر تعبیر کنیم، نوعی تنزل رتبه برای آن بزرگوار است.

شعر امام خمینی، دارای ویژگی‌های سبک‌شناسی منحصر بفردی است. از طرفی دنباله عرفان اسلامی در دوره‌ای است که عرفان مضمون اصلی شعر فارسی نیست و از طرفی، نمودار شعر اجتماعی فارسی است که با هدفی ایدئولوژیک در پی افشاگری و هدایت فکری جامعه است. مشخصه‌هایی چون ساده‌نویسی، کاربرد واژگان نشان‌دار، عدم کاربرد تصویر در شعر ایدئولوژیک، کاربرد وزن‌های روان، عدم کاربرد مشخصه‌های زبانی کهنه و ... از نشانه‌های سبک‌شناسی شعر ایشان می‌باشد. شعر رهبر انقلاب اسلامی، امام خمینی، عمدتاً با گرایش عرفانی سروده شده، باین حال در میان اشعار ایشان، شعرهای اجتماعی نیز ملاحظه می‌شود. از آن جا که شعر معاصر، موضوعات اجتماعی و عاشقانه به سبک رمانتیسیم را تجربه کرده است، شعر امام به عنوان نمونه‌ای که خلاف جریان اصلی ادبی کشور سروده شده، قابلیت بررسی سبک‌شناسانه دارد (بخشی‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۲). امام، یک شخصیت ممتاز سیاسی - مذهبی بودند و به خاطر صداقتی که بین مردم و ایشان وجود داشت، خود را به عنوان شاعر معرفی نمی‌کردند. شخصیت عرفانی امام در شعرشان موج می‌زند که وی را به شاعری عارف تبدیل کرده است. عرفان، انسان را به جایگاهی

والا می‌رساند و به همین واسطه، اشعار امام نجات‌بخش جامعه خواهند بود. مهم‌ترین مضمون آثار امام به‌خصوص در زمینه شعر، عرفان است. شعر بیشترین سهم را در تجلی افکار و معرفی شخصیت امام خمینی (س) در میان انواع هنرها دارد، به‌طوری‌که مهم‌ترین ابعاد وجودی امام در شعر معاصر امروز به تصویر کشیده شده است. امام پیش از آنکه یک فقیه یا فیلسوف یا سیاستمدار و یا حتی یک شاعر باشد، یک عارف است. عرفان امام عرفان حماسی است و این به آن معنی است که تصوف و عرفان مسلکی نیست. بهترین مأخذ برای شناخت جهان‌بینی عرفانی اشعار ایشان است که از روی تفتن سروده نشده‌اند.

مهدی‌پور (۱۳۷۹) در مقاله‌ای با عنوان «سیری در دیوان اشعار امام خمینی (ره)» اذعان داشته است که در شعر امام (ره) صفای معنوی عارفان راستین، آرامش قلبی مؤمنین و امید به آینده‌ای عاری از ظلم و بی‌عدالتی را می‌توان حس کرد و شعر امام، حرکت آفرین، تأثیرگذار و دارای روحیه حماسی است که حاکی از روح لطیف و بلند او و ایمان و یقین به وعده‌های الهی است.

سؤال اصلی این تحقیق عبارت است از این‌که: نظام اندیشه‌های امام خمینی که بر اساس عشق و در امتداد یک جربان بزرگ در عرفان اسلامی بنا شده، دارای چه اصول و ویژگی‌های در بعد نظری است؟ در این مقاله سعی شده است با استفاده از روش کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی - تحلیلی به این سؤال پاسخ داده شود.

چارچوب نظری

مراد از عرفان، نظامی از آرای هماهنگ و سازگار و متکی به تجربه‌های شخصی و شهودی از طور ماورای خرد متعارف بشری درباره هستی و شیوه‌های ره سپردن به حقیقت هستی و کشف رابطه میان شخص انسانی با خداوند و مخلوقات خداوند، در چارچوب «ولایت کلیه مطلقه الهیه» و التزام به لوازم آن است (قیصری رومی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۵). به عبارت دیگر، عرفان طریقه معرفت نزد آن صاحب‌نظران است که برخلاف اهل برهان در کشف حقیقت بر ذوق و اشراق بیشتر اعتماد دارند تا بر عقل و استدلال (زرین کوب، ۱۳۸۷، ص ۶). معرفتی مبتنی بر حالتی روحانی و توصیف‌ناپذیر که در آن احساس ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با وجود مطلق برای انسان پیش می‌آید. این واژه که

در وجه لغوی به معنای شناختن، بازشناختن و معرفت است، در مفهوم عام بر وقوف به دقایق و رموز چیزی در تقابل با علم سطحی و قشری دلالت دارد و در مفهوم خاص، عبارت است از یافتن حقایق اشیا به طریق کشف و شهود که این وجه از عرفان با تصوف و سایر نحله‌های راز آلود هم‌پوشانی دارد (بیات، ۱۳۷۴، ص ۱).

معرفت عرفانی از نوع علم حضوری است؛ یعنی عارف به آنچه دست یافته، عین واقع و حقیقت است و تردیدی هم در آن ندارد. به عبارتی، علمی است شخصی که قابل انتقال به غیر نیست. ابن عربی از علم حضوری یا عنوان علم اسرار یاد می‌کند که به گفته وی برترین دانش است و به انبیای عظام و اولیای الهی تعلق دارد (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۱۳۹).

اهل عرفان معتقدند مسائل علوم مبتنی بر مبادی‌اند که بر آنها برهان اقامه می‌شود؛ خواه برهان نظری یا برهان فطری کشفی (فناری، ۱۳۸۸، ۴۳) و لذا قونوی هم تأکید می‌کند که مسائل علم عرفان با امهات اسماء که مبادی‌اند، تبیین می‌شود (قونوی، ۱۳۸۸، ۶). اما شارح کلمات قونوی معتقد است مسائل علم عرفان با اسماء ذات و اسماء صفات و افعال و نسبت‌های میان آنها که حقایق متعلق به اسماء ذات و مراتب و مواطن^۱ و تفصیل آثار این اسماء هستند، از لحاظ تعلق و تخلق و تحقق، تبیین می‌شود.^۲

به عبارت دیگر، مسائل علم و عرفان به وسیله اسماء ذات، اسماء افعال و حقایق متفرع بر کلمات وجودی و اوصاف آنها به دست می‌آید و از این اسماء ذات و صفات و افعال و نسبت میان آنها، متفرع می‌شود. (حسن‌زاده آملی، منبع پیشین، درس ۳۶)

امام خمینی با نقد نظر فناری که مسائل علم عرفان را اسماء ذات و صفات و افعال دانسته، در باب تفاوت میان مبادی و مسائل علم عرفان می‌گوید: قَوْلُهُ: وَ بِمَا يَلِيهَا مِنْ أَسْمَاءِ

۱. «اسماء ذات، نزولاً، مواطنی را طی می‌کنند تا به این نشئه برسند که عروجاً هم برای آنها مواطنی است. اسماء به حسب ترتب طولی و مقاماتشان و به حسب عوالم و نشاتشان، مواطنی دارند» (سلسله نوارهای درس‌های منتشر نشده آیت الله حسن‌زاده آملی در شرح مصباح‌الأنس، درس ۴۷).

۲. «و مسائل ما يتضح باسماء الذات و بما يليها من أسماء الصفات و الأفعال و نسب البين من حقائق متعلقاتها و مراتبها و مواطنها و تفصيل آثارها، ، تعلقاً و تخلقاً» (فناوری، ۱۳۸۸، ۴۸).

الْصِّفَاتِ ... الى آخره، ظاهر کلام الشیخ أَنَّ الْمَبَادِیَّ عِبَارَةٌ عَنْ أُمِّهِاتِ الْأَسْمَاءِ، أَى الْأَسْمَاءِ الذَّاتِيَّةِ وَ الْمَسَائِلِ وَ مَا عَدَاهَا مَا يَنْضَحُ بِهَا، فَلَا أَسْمَاءَ وَ الصِّفَاتُ وَ الْأَفْعَالُ مِنَ الْمَسَائِلِ لَا الْمَبَادِیَّ، کَمَا هُوَ أَيْضاً ظَاهِرٌ كَلَامِهِ فِي الْمَقَامِ الرَّابِعِ مِنَ الْفَصْلِ الثَّانِي لِلتَّمْهِيدِ الْجَمْلِيِّ فَرَاغَ.

(۱۴۱۰، ۲۲۰)

امام در این تعلیقه، با استناد به سخنان قونوی، می‌گوید: ظاهر کلام قونوی این است که مبادی عبارت‌اند از امهات اسماء؛ یعنی اسماء ذات و مسائل و آنچه جز آن است، با اسماء ذات روشن می‌شوند و لذا اسماء صفات و افعال از مسائل‌اند نه از مبادی.

قونوی در آنجا تأکید می‌کند که ظهور حکم دو قسم اسماء صفات و اسماء افعال؛ از اجتماع احکام اسماء ذات متعین می‌شود و لذا شهود حق تعالی عبارت است از اینکه حق تعالی در حضرت علم ذاتی‌اش، حقایق لازم وجودش را که از اسماء ذاتی‌اش هستند و لوازم و توابع آن اسماء را که موسوم به اسماء صفاتند و لوازم اسماء صفات را که اسماء افعال‌اند، رؤیت کند (قونوی، ۱۳۸۸، ۳۰). بدین لحاظ، چنانکه امام خاطر نشان کرده است، از عبارت قونوی پیداست که او اسماء ذات را از مبادی دانسته و اسماء صفات و افعال را از لوازم و توابع اسماء ذات می‌داند. عرفان از نظر امام خمینی ابزاری برای رسیدن به مقصود اصلی، یعنی خشنودی خداوند و سعادت بشر است. بدیهی است این برداشت از عرفان برداشتی کارکردی، عملیاتی و معطوف به عمل است. به تعبیری می‌توان گفت که شناخت کارکردهای عرفانی در جامعه اسلامی مهم‌تر از شناخت ذاتی آن است. امام به کارکردهای عرفانی توجه دارد. ایشان در تمام سخنرانی‌های پس از انقلاب چنین رویکردی دارند. در تعریف وی، رزمندگان اسلام عارف واقعی‌اند و آنهایی که در پی ایجاد عدالت هستند، عارف‌اند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۱۴۹). این تعریف امام در برگیرندهٔ عنصری کارکردی است. امام عرفان را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که آن را برابر با دین قرار می‌دهد و این برابری عرفان و دین ریشه در دیدگاه نظری وی دارد. ایشان نگرش تقابلی را نقد می‌کند، همان گونه که تقابل میان دین و حکومت را به نقد می‌کشند و در یک چشم انداز گسترده، حکومت، سیاست و دین را برابر هم می‌نهند. از این رو، دین و عرفان در پی فرصتی برای ایجاد حکومت و برقراری عدالت هستند. بیشترین موضوعاتی که امام خمینی به آنها

پرداخته، عرفان و عشق معنوی است. رباعیات و غزل‌هایی که از امام (ره) باقی مانده است، همگی حکایتگر روحی عاشق و ضمیری واله و شیدا است.

بخش تحلیل‌ها

(الف) ریشه نظری عرفان امام خمینی (ره):

در عرفان امام خمینی، نخستین حقیقتی که در عالم وجود ظاهر شده است، انسان کامل است. بر همین اساس است که عمده‌ترین مبنای عرفان امام بر مدار انسان کامل متمرکز است. برای مثال، ایشان کتاب مصباح‌الهدایه خویش را بر مبنای انسان کامل نگاشته است. به نظر می‌رسد که این مبنای عرفانی الهام گرفته از آموزه‌های قرآنی است؛ چرا که قرآن کریم جانشینی انسان را جعل الهی می‌داند و از انسان کامل به عنوان امام یاد می‌کند. بدین ترتیب است که در عرفان امام، نخستین حقیقتی که در عالم وجود ظاهر شده، انسان کامل است (مهاجرنیا، ۱۳۸۷: ۹-۱۰). او (انسان کامل)، تام‌ترین کلمات الهی است (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۵۴) و به وسیله او است که دایره وجود به آخر می‌رسد (همان منبع، ۵۵). همچنین، امام معتقد است که انسان‌های کامل کاری را از سوی خود انجام نمی‌دهند؛ کار آنان کار خداست (امام خمینی، ۱۴۱۰، ۱۹۲).

می‌توان ادعا نمود که اولین و مهم‌ترین سرچشمه عرفان امام، قرآن کریم و سایر معارف اسلامی می‌باشد.

عرفان در اندیشه امام، در چارچوب تلقی ایشان از «اسلام اصیل» قابل ارزیابی است. ایشان خود به این حقیقت اشاره دارند: «تمام این مسائلی که عرفا در طول کتاب‌های طولانی می‌گویند در چند کلمه مناجات شعبانیه هست. بلکه عرفان اسلام از همین دعاهایی که در اسلام وارد شده است از اینها استفاده کرده‌اند؛ و عرفان اسلام فرق دارد با عرفان هند و جاهای دیگر» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۲، ۲۴۰). ایشان بر اساس آموزه‌های اسلامی معتقد بودند: «لا مؤثر فی الوجود الا الله» و مقصد تمام انبیا را معرفت الهی می‌دانست (همان منبع، ۱۷). بدیهی است که قرائت و تفسیری که امام از «اسلام ناب» و «عرفان ناب اسلامی» داشتند، در تکوین و تکامل انقلاب اسلامی نقش بنیادین داشت؛ زیرا قرآن را منبع اصیل عرفان و سرچشمه شهود ثاقب و صحیح می‌دانستند و شریعت اسلام را طریق سیروسلوک

الی الله و پایگاه اصلی اسفار عرفانی، از حدوث تا بقاء تلقی می‌کردند (رودگر، ۱۳۹۰: ۲) به گونه‌ای که عرفان را معرفت خدا و شئون ذاتی و تجلیات اسمائی و افعالی او در حضرت علمیه و غیبیه با یک نوع مشاهده حضوری (امام خمینی، ۱۴۲۰: ۵۵) می‌دانند. تجلیات بیرونی این بینش عرفانی حضرت امام را می‌توان در گفتار و سروده‌های ایشان مشاهده نمود.

(ب) ویژگی‌های عرفان امام خمینی (ره)

مکتب عرفانی امام به عنوان یک مکتب اصیل اسلامی دارای شاخصه‌هایی است. عرفان اسلامی در فرایند تاریخی خود با تمام فراز و فرودهایی که داشته است، رجالی بزرگ و عارفانی سترگ را در دامن خود پرورش داده که هر کدام به نوبه خود برخی از آموزه‌های عرفانی و باطنی قرآن و سنت را کشف، و در فتح قله‌های بلند و آسمانی آموزه‌های متعالی اسلام موفقیت‌هایی به دست آورده و جلوه‌های از تعالیم باطنی آن را منعکس نموده‌اند ولی حقیقت آن است که عارفی به جامعیت امام خمینی کمتر آمده و یا در برخی از جهات می‌توان گفت نیامده است، اگرچه در عصر حاضر ژرفای اندیشه‌های متعالی به خصوص چهره عرفانی او به روشنی شناخته نشده است اما روزی که حجاب ضخیم معاصرت کنار برود آفتاب عرفان و معنویت آن بزرگ بر اندیشه سالکان دیار معنویت نمایان‌تر خواهد شد؛ لذا در اینجا به برخی از ویژگی‌های عرفان امام خمینی اشاره می‌کنیم.

۱. عرفان مبتنی بر تقوا

یکی از شاخص‌هایی که در معنویت و عرفان امام خمینی مشاهده می‌شود و شاخص خوبی برای تشخیص عرفان الهی از شبه عرفان‌های تقلبی است، این است که عرفان ایشان عرفانی دینی، مبتنی بر مفهومی به نام تقوا یا کف نفس است؛ یعنی هر کس به ما بشارت عرفان و معنویت و رشد معنوی بدهد ولی خود مفهوم کف نفس و تقوا را از دستورالعمل‌هایش حذف کرده باشد، نمی‌توان راه و مسلک او را به عنوان طریقی صحیح و مطمئن پیگیری نمود. انواعی از عرفان‌های قدیمی و نیز معنویت‌های مدرن سکولار وجود دارند که بر اساس عرفان منهای تقواست؛ یعنی یک عرفانی ارائه می‌دهند که در آن تقوا یا اساساً مطرح نیست؛ یا کاملاً رقیق شده و تشریفاتی است و در همین باره امام خمینی

می‌فرماید:

هان ای نفس خسیس و ای دل غافل! از خواب برخیز و در مقابل این دشمنی که سال‌هاست تو را افسار کرده و در قید اسیری درآورده و به هر طرف می‌خواهد می‌کشاند و به هر عمل زشتی و خلق ناهنجاری دعوت می‌کند و وادار می‌نماید قیام کن و این قیود را بشکن و زنجیرها را پاره کن و آزادی خواه باش و ذلت و خواری را برکنار گذار و طوق عبودیت حق جل جلاله را به گردن نه که از هر بندگی و عبودیتی واره‌ی و به سلطنت مطلقه الهیه در دو عالم نایل شوی (امام خمینی، ب ۱۳۸۱: ۲۵۹).

۲. امام احیاگر عرفان راستین

عرفان امام خمینی احیاگر عرفان راستین و همان معنویتی است که اصحاب سر امام عارفان علی بن ابی طالب^(ع) از نفس قدسی علوی به طور مشافهه و به صورت گفتگوی چهره‌به‌چهره از آن حضرت دریافت می‌کرده‌اند. وقتی یکی از بستگان حضرت امام نامه عرفانی از او خواسته است، امام بعد از اشاره به نکته‌های عمیق عرفانی خطاب به پرسشگر می‌فرماید:

«همه اینها غیر از ذوق عرفانی است که از بحث به دور است و غیر، از آن مهجور، تا چه رسد به شهود وجدانی و پس از آن نیستی در عین غرق در هستی، «ادْفَع السَّراج که شمس طالع شد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۴۵۲).

در این فراز از کلام امام پرسش و پاسخی که بین کمیل و حضرت امیرمؤمنان علی^(ع) رخ داده به زیبایی جلوه نموده است، آن‌گاه که کمیل با اصرار از حضرت امیرمؤمنان^(ع) خواست درباره «حقیقت» توضیح دهد، حضرت بعد از بیان مطالبی خطاب به کمیل فرمود: «اطفی السراج؛ فان الصبح قد طلع» «چراغ را خاموش کن که صبح طلوع کرد» (صادقی ارزگانی ۱۳۸۷: ۸۲) لذا امام خمینی را باید احیاگر عرفان اصیل نامید که سرچشمه‌اش امیرالعارفین علی بن ابی طالب^(ع) بود.

۳. جامعه گرایی

در عرفان امام، بین ملک و ملکوت به زیبایی جمع شده است. بسیاری از عرفا چون نتوانستند بین ملک و ملکوت جمع نمایند و زندگی اجتماعی و سیاسی را با معنویت و زهد

و پارسایی جمع کنند، لذا گوشه‌گیری و انزوا اختیار نموده و اداره دنیا و امور سیاسی و اجتماعی را به اهلش واگذار کردند، و خود به ملکوت و امور معنوی پرداختند. ولی امام خمینی در اوج عرفان، زهد و پارسایی، رهبری سیاسی و توجه به امور اجتماعی و تلاش برای برقراری عدالت در ساحات مختلف و تشکیل حکومت را نه تنها با امور عرفانی و معنوی در تزامن نمی‌دیدند، بلکه این امور را از وظایف عارفان راستین می‌دانستند و این همان کار انبیا و اولیای الهی است که ولایت معنوی را با رسالت و امامت با هم برعهده داشتند. امام در این باره در سخنی شنیدنی خطاب به فرزندش می‌فرماید:

پسرم نه گوشه‌گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است، و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق، میزان در اعمال، انگیزه‌های آنها است. چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است و آن دام گستر، با آنچه مناسب او است چون خودبینی و خودخواهی و غرور و عجب و بزرگ‌بینی و تحقیر خلق الله و شییرک خفی و امثال آنها، او را از حق دور و به شرک می‌کشاند و چه بسا متصدی امور حکومت که با انگیزه الهی به معدن قرب حق نائل می‌شود، چون داوود نبی و سلیمان پیامبر -علیهما السیلام- و بالاتر و والاتر چون نبی اکرم -صلی الله علیه و آله و سل م- و خلیفه برحق ش علی بن ابی طالب -علیه السلام- و چون حضرت مهدی -ارواحنا لمقدمه الفداء- در عصر حکومت جهانی‌اش، پس میزان عرفان و حرمان، انگیزه است. هر قدر انگیزه‌ها به نور فطرت نزدیک‌تر باشند و از حُجُب حتی حُجُب نور وارسته‌تر، به مبدأ نور وابسته‌ترند تا آنجا که سخن از وارستگی نیز کفر است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۵۱۲).

امام خمینی عرفان را وارد عرصه اجتماعی کرد، یعنی مسائل عرفانی را از انزوا و قلب سالک به جامعه تسری داد و عرصه مباحث عرفانی را به جامعه، نه تنها موجب تحقیر ندانست، بلکه نیاز جامعه را به عرفان از هر علمی بیشتر می‌دانست، بدین ترتیب عارف کامل، در نظر او می‌تواند یک مصلح اجتماعی یا حاکم حکیم و رهبر واقعی مردم باشد و این نشان‌دهنده پیوند اندیشه عرفانی و سیاسی امام خمینی است.

۴. ولایت‌مداری

در عرفان امام خمینی ولایت و خلافت از مبانی مهم ایشان محسوب می‌شود. به‌طوری که یکی از ویژگی‌های مهم اندیشه عرفانی امام راحل موضوع «ولایت و خلافت» است، چرا که عصاره و جوهر عرفان ناب اسلامی مسئله ولایت و خلافت است با ورود ایشان به این موضوع اساسی، مکتب عرفان وارد مقوله جدیدی شد؛ امام می‌فرماید:

اگر دلت از این راز آگاه شد که این حقیقت غیبی برتر از آن است که دست اندیشمندان به دامن حضرتش برسد و تا جانشین آن حقیقت غیبی باشد در ظهور در استما و نور آن خلیاه در این آینه یا من کس گردد تا بدین وسیله دریای برکات گشوده گردد و رشمه یای خیرات سرزند و ابج ازل بدمد و آغاز به انجام بپيوند (امام خمینی ۱۳۶۰: ۳۰-۲۹).

از آنجاکه یکی از معانی ولایت حکومت است و این حکومت مقتضی «حکم» و «عدل» است امام در بیان این معنا می‌فرماید:

حکم کسی است که سلطان وحدت بر او چیره گشته و حق تعالی بر او تجلی به قهر فرموده و آن را از هم متلاشی و ریزریز کرده باشد و با وحدت تامه ظهور نموده و با مالکیت عظمی متجلی شده باشد. همان گونه که رستاخیز بز رگ با آن مالکیت ظهور خواهد کرد و اما کسی که در مشاهده کثرت است بدون آنکه از وحدت محجوب باشید و وحدت را مشاهده می‌کند بدون آنکه از کثرت غفلت نماید چنین کسی حق هر صاحب حقی را به او عطا می‌نماید و مظهر اسم مبارک (حکم عدل) است که از هیچ حدی تجاوز نکند و به هیچ بندهای ستم روا ندارد. او گاهی حکم می‌کند بر اینکه کثرت تحقق دارد و گاهی دیگر همین کثرت را ظهور وحدت می‌بیند چنانچه وجود مقدس متحقق به مقام برزخیت کبری و سراپا فقیر مولا و پر کشیده تا مقام قاب قوسین او ادنی مرتضی و مجتبی یعنی حضرت مصطفی ^ص به زبان یکی از امامان ^ع فرموده است ما را با خدای تعالی حالاتی است که در آن حالات، او او است و ما، ما هستیم و او ماست و ما اوئیم (امام خمینی ۱۳۶۰: ۱۴۹).

حقیقت محمدیه ^ص چون در جمیع مراتب به دو اسم «حاکم» و «عادل» تجلی کرد،

بدیهی است در مقام ملکی و دنیایی نیز مسئولیت تنظیم امور اجتماعی و تدبیر سیاسی مردم را به عهده دارد، موضوع انتصابی بودن خلافت و وجوب اطاعت از سوی مردم تماماً ناشی از این اصل مهم است. فلذا مناسبت نزول آیه اطاعت همین است آنجا که می‌فرماید: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء: ۵۹).

۵. مسئولیت‌پذیری

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم عرفان امام این است که در عرفان امام عزلت و دوری از مردم راهی ندارد. عزلت و گوشه‌نشینی و عدم پذیرش مسئولیت که یکی از مشترکات اکثر مکاتب عرفانی است و معمولاً معنای عرفان و تصوف همراه با عزلت، مردم‌گریزی و ترک دنیا است اما ویژگی خاصی که عرفان امام دارد این است که ایشان در عین اوج عرفانی هیچ‌وقت از خلق گریزان نبودند و خدمت به خلق خدا را عبادتی بزرگ و عین سلوک می‌دانستند. امام نظر کسانی را که خیال کرده‌اند عرفان مردم را از فعالیت بازمی‌دارد نقد کرده‌اند و می‌فرمایند:

امیرالمؤمنین در حالی که اعرف خلق الله بعد از رسول الله در این امت و اعرف خلق الله به حق تعالی بود، مع ذلک نرفت کنار بنشیند و هیچ کاری به هیچ کس نداشته باشید؛ هیچ‌وقت هم حلقه ذکر نداشت، مشی ول بود به کارهایش، ولی آن هم بود. یا خیال می‌شود که کسی که اهل سلوک است، اهل سلوک باید به مردم دیگر کار نداشته باشد، در شهر هر چه می‌خواهد بگذرد اگر بنا باشید که اهل سلوک بروند کنار بنشینند، پس باید انبیا هم همین کار را بکنند و نکردند. موسی بن عمران اهل سلوک بود، ولی مع ذلک، رفت سراغ فرعون و آن کارها را کرد، ابراهیم هم همین‌طور، رسول خدا هم که همه می‌دانیم. رسول خدایی که سال‌های طولانی در سلوک بوده است، وقتی که فرصت پیدا کرد، یک حکومت سیاسی ایجاد کرد برای اینکه عدالت ایجاد بشود (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۱۱۶). امام، عرفان جامعه‌گرا را تعلیم و ترویج می‌کرد نه عرفان جامعه‌گریز را، عرفان جلوت نه خلوت محض را توصیف و توصیه می‌کرد.

۶. عرفان توأم با مبارزه و جهاد

شاخصه دوم عرفان امام، نسبت عرفان ایشان با مبارزه و جهاد است. شاخص اول در واقع جهاد روحی؛ یعنی جهاد با نفس بود و اما در اینجا منظور جهاد بیرونی است، نه فقط جهاد با شیطان در درون، بلکه جهاد با شیطان و شیاطین در بیرون؛ یعنی جهاد و مبارزه در عرصه‌های اقتصاد، سیاست، حقوق، فرهنگ و غیره. عرفان امام، عرفانی است که مستلزم جهاد اجتماعی توأم با مسئولیت‌پذیری است. به عبارتی دیگر سلوکی است که مسئولیت‌پذیری در برابر خدا، خود، جامعه، جهان و کل بشریت و موضع‌گیری عدالت‌خواهانه با آن گره‌خورده است. در همین راستاست که عرفان امام در مقابله با ظلم و استعمار بود ولی شبه عرفان‌ها و عرفان‌های قلابی در خدمت استعمار و توجیه ظلم و بی‌طرفی و بی‌تفاوتی هستند. اشغالگرهای غربی مخصوصاً انگلیسی‌ها در فرقه‌سازی‌های معنوی و عرفان‌های منهای تقوا و جهاد و عرفان‌های قلابی در آفریقا و آسیا در دنیا از جمله در جهان اسلام تخصص دارند. هدف از این نوع عرفان‌ها تئوریزه کردن تسلیم‌طلبی و سازش‌کاری و دعوت به صلح با اشغالگر است که به کلی با عرفان امام تفاوت دارد و در همین راستاست که امام بحث جبهه الله و طاغوت را مطرح می‌نماید:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ
يُخْرِجُهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ (بقره: ۲۵۷) این دو، این دو جنبه است؛ این دو جبهه است: جبهه طاغوت و جبهه الله. جبهه الله را که توجه به خدا دارند و ایمان به خدا دارند، خدای تبارک و تعالی آنها را از همه ظلمت‌ها، از تمام ظلمت‌ها، اخراج می‌کند و به نور می‌رساند. آن نور، نور خود حق است. اینکه نور است، «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۵) از همه ظلمت‌ها که ما عداى الله است، آنها را خارج می‌کند، و به نور می‌رساند، و به الله می‌رساند. طاغوت مردم را از نور خارج می‌کند و به ظلمت می‌رساند؛ «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» (نور: ۴۰) این دوراه است: راه انبیا و راه طاغوت. راه انبیا راه خداست؛ و خدا ولی است و. و به دست خدا انسان تربیت می‌شود؛ و راه طاغوت، راه شیطان است که شیطان مربی انسان است. عزیزان من! توجه داشته باشید که در جند الهی وارد باشید (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۲۶۸-۲۶۹).

همچنین می‌فرمایند:

خیال می‌کردند که کسی که عارف است باید دیگر به کلی کناره گیرد از همه چیز و برود کنار بنشیند و یک قدری ذکر بگوید و یک قدری تغنی بشود و یک قدری چه بکند و دکانداری. امیرالمؤمنین در عین حالی که اُعرف خلق الله بعد از رسول الله در این امت، اُعرف خلق الله به حق تعالی بود مع ذلک، نرفت کنار بنشیند و هیچ کاری به هیچی نداشته باشد، هیچ وقت هم حلقه ذکر نداشت، مشغول بود به کارهایش، ولی آن هم بود. یا خیال می‌شود که کسی اهل سلوک است، اهل سلوک باید به مردم دیگر کار نداشته باشد، در شهر هر چه می‌خواهد بگذرد، من اهل سلوکم، بروم یک گوشه‌ای بنشینم و ورد بگویم و سلوک به قول خودش پیدا کند.

این سلوک در انبیا زیادتر از دیگران بوده است، در اولیا زیادتر از دیگران بوده است، لکن نرفتند تو خانه‌شان بنشینند و بگویند ما اهل سلوکیم (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۱۱۶).

۷. پیوند شریعت، طریقت، حقیقت و آمیختگی آن با سیاست

شاخصه مهم دیگر عرفان امام رابطه عرفان ایشان با شریعت است. امام درحالی که یک عارف است یک فقیه هم هست. درعین حال که یک عارف نظری و عملی است یک فقیه درجه یک و یک مرجع تقلید هم هست. این که کسی بگوید این واجب‌ها و حرام‌های شرعی برای ما عرفا نیست و برای متوسطین و عوام است، مطلبی است که در عرفان الهی به هیچ وجه مطرح نیست. در این نوع عرفان در اوج حال و مقام عرفانی باز التزام به شریعت وجود دارد، بدین ترتیب در مکتب عرفانی امام خمینی پابندی و تقید کامل به شریعت تا آخرین مراحل کمال معنوی وجود دارد. ایشان تقید به ظواهر شرع را به منزله پلی برای رسیدن به درجات بعدی و رعایت تک‌تک دستورات را برای رسیدن به مقامات عالیه لازم می‌دانند:

گاهی انسان عاصی و گناهکار بر اثر دوری از حق و کثرت معصیت، آن‌چنان در تاریکی و نادانی فرومی‌رود که دیگر نیازی به وسوسه شیطان ندارد، خود به رنگ شیطان درمی‌آید. صبغه الله، مقابل صبغه شیطان است؛ و کسی که دنبال هوای نفس رفت و از شیطان متابعت کرد، به تدریج به صبغه او درمی‌آید ... این امور به تدریج واقع می‌شود. امروز

یک نظر غیر صحیح، فردا یک کلمه غیبت، و روز دیگر اهانتی به مسلمان و. کم‌کم این معاصی در قلب انباشته می‌گردد و قلب را سیاه کرده، انسان را از معرفه الله بازمی‌دارد؛ تا به آنجا می‌رسد که همه چیز را انکار کرده، حقایق را تکذیب می‌نماید (امام خمینی ۱۳۸۳: ۲۸-۲۷).

از جمله ویژگی‌های دیگر عرفان امام خمینی^س پیوند شریعت و طریقت و حقیقت و آمیختگی آن با سیاست است. امام از عارفانی است که جدایی بین اینها را هلاکت می‌داند و راه عملی سلوک را توجه به واجبات الهی و احکام شریعت می‌داند امام در آثاری چون آداب الصلاة، آداب بعضی از احکام شریعت را تبیین فرموده و از سویی دیگر به عنوان یک عارف به اسرار عباداتی چون نماز می‌پردازد و کتابی همچون سر الصلاة را می‌نویسد. امام معتقد است که رسیدن به حقیقت فقط از راه حفظ شریعت و طریقت میسر است ایشان در این زمینه می‌فرماید:

«میان ظاهر و باطن و میان طریقت و شریعت رابطه‌ای ناگسستنی موجود است و یکی از راه‌هایی که انسان را به باطن و حقیقت می‌رساند آراسته کردن ظاهر به التزامات شرعی است بنابراین رسیدن به حقیقت از راه حفظ شریعت و طریقت میسر است» (امام خمینی ۱۴۰۶: ۲۰۱).

در نظر ایشان مبنای ریاضت و سیروسلوک شریعت و احکام آن همان گونه که امین وحی به بشر ابلاغ نموده است می‌باشد ایشان در کتاب چهل حدیث درباره توجه به شریعت در رسیدن به حقیقت می‌فرماید:

بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود، مگر آنکه ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت و تا انسان مت‌أدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچ یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود؛ و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود و پس از انکشاف حقیقت و بروز انوار معارف در قلب نیز متأدب به آداب ظاهره خواهد بود و از این جهت دعوی بعضی باطل است که به ترک ظاهر، علم باطن پیدا شود یا پس از پیدایش آن، به آداب ظاهره احتیاج نباشد و این از جهل‌گوینده است به مقامات عبادت و مدارج انسانیت (امام خمینی ۱۳۷۱: ۸).

۸. دعوت به‌سوی خدای متعال به‌جای دعوت به‌سوی خود

شاخصه مهم دیگری که در عرفان امام وجود دارد این است که در معنویت اسلامی و دینی امام خمینی دعوت به‌سوی خدای متعال حرف اول را می‌زند، اما در عرفان بعضی از داعیه داران عرفان دعوت به خود و مریدپروری یک اصل محسوب می‌شود به همین دلیل، سخنان ایشان پیرامون اخلاص ورزیدن بنده مؤمن بسیار قابل تأمل است:

پس، ای انسان بیچاره که عبادات و مناسک تو بُعد از ساحت قدس آورد و مستحق عتاب و عقاب کند، به چه اعتماد داری؟ و چرا خوف از شدت بأس حق تو را بی‌آرام نکرده و دل تو را خون ننموده. آیا تکیه گاهی داری؟ آیا به اعمال خود، وثوق و اطمینان داری؟ اگر چنین است وای به حال تو و معرفت به حال خود و مالک الملوک! و اگر اعتماد به فضل حق و رجاء به سعه رحمت و شمول عنایت ذات مقدس داری، بسیار بجا و به محل وثیقی اعتماد کردی و به پناهگاه محکمی پناه بردی (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۲۲۵).

و در مقامی دیگر می‌فرمایند:

انسان تا آخر عمرش هیچ‌گاه از شرّ شیطان و نفس مأمون نیست. کمان نکند که عملی را که به جا آورد برای خدا و رضای مخلوق را در آن داخل نکرد، دیگر از شرّ نفس خبیث در آن محفوظ ماند؛ اگر مواظبت و مراقبت از آن ننماید، ممکن است نفس او را وادار کند به اظهار آن و گاه شود که اظهار آن را به کنایه و اشاره نماید. مثلاً نماز شب خود را بخواهد به چشم خود بکشد، با حقه و سالوس از هوای خوب یا بد سحر و مناجات یا اذان مردم ذکری کند؛ و با مکاید خفیه نفس عمل خود را ضایع و از درجه اعتبار ساقط کند. انسان باید مثل طبیب و پرستاری مهربان از حال خود مواظبت نماید، و مهار نفس سرکش را از دست ندهد که به مجرد غفلت مهار را بگسلاند و انسان را به خاک مذلت و هلاکت کشاند؛ و در هر حال به خدای تعالی پناه برد از شرّ شیطان و نفس اماره (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۳۳۰).

۹. عرفان تعقل‌گرا

شاخصه دیگر عرفان الهی امام خمینی این است که عرفان ایشان عقلی است، ولی عرفان قلابی؛ خرافه بافی‌های عرفانی و تناقض‌گویی علیه بدیهیات عقلی است، درحالی‌که

در عرفان الهی هیچ مفهوم ضد عقل یا مادون عقل وجود ندارد. بدین ترتیب عرفان‌هایی که تعطیل عقل را خواسته و سخنان ضد عقل می‌گویند، یا سخنان ضد اخلاق، ضد فطرت، اشمئزاز آور و ضد وجدان دارند یا عرفان‌هایی که منجر به اعمال ظالمانه و غلط مثل قتل نفس، خودکشی، تحقیر دیگران و ازاین‌قبیل می‌شوند عرفان راستین نیستند. در همین راستاست که امام تفکر را پایه و بنیان عرفان راستین می‌دانند:

هر عملی اولش فکر است. هر کاری اولش تفکر و تأمل در اطراف کار است. اگر ما در روحمان ضعف باشد، نمی‌توانیم کاری بکنیم، روح را قوی کنید، قلب خودتان را قوی کنید، به خدا منقطع بشوید (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۴۲۶).
همچنین در بیانی دیگر می‌فرمایند:

ای نفس شقی که سال‌های دراز در پی شهوات عمر خود را صرف کردی، و چیزی جز حسرت نصیبت نشده، خوب است قدری به حال خود رحم کنی؛ از مالک الملوک حیا کنی؛ و قدری در راه مقصود اصلی قدم زنی که آن موجب حیات همیشگی و سعادت دائمی است؛ و سعادت همیشگی را مفروش به شهوات چندروژه فانی که آن هم به دست نمی‌آید حتی با زحمت‌های طاقت‌فرسا (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۷).

۱۰. عرفان عملگرا

نکته دیگر این است که عرفان امام خمینی به گونه‌ای است که بیشتر از حرف و گفتار به عمل اهمیت می‌دهد، در واقع سیره ایشان چنین است که قبل از گفتار باید در مرحله اول خود عمل کرد و بعد آن را به دیگران تعلیم داد ضمناً عرفان امام خمینی، عرفان انتزاعی خنثی و خارج از صحنه زندگی و بی‌تأثیر در زندگی واقعی نیست، بلکه عرفان وسط صحنه است، ایشان در این باره می‌فرمایند:

ای طلبه مفاهیم! ای گمراه حقایق، قدری تأمل کن بین چه داری از معارف؟ چه اثری در خود از حق و صفاتش می‌بینی؟ علم موسیقی و ایقاع شاید از علم تو دقیق‌تر باشد ... همان‌طور که آنها عرفان بالله نمی‌آورد، عمل تو هم تا محجوب به حجاب اصطلاحات و پرده مفاهیم و اعتبارات است، نه از او کیفیتی حاصل شود نه حال ... معارفی که کدورت قلب را بیفزاید معارف نیست (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۹۰).

در همین باب در جایی دیگر پیرامون عالمان به معارف اسلامی می‌فرمایند:

هان ای طالبان علوم و کمالات و معارف، از خواب برخیزید و بدانید که حجت خداوند بر شما تمام‌تر است و خدای تعالی از شما بیشتر بازخواست فرماید، و میزان اعمال و علوم شما با میزان سایر بندگان خیلی فرق دارد و صراط شما باریک‌تر و دقیق‌تر است، و مناقشه در حساب شما بیشتر شود ... چنانچه ما در خود می‌بینیم که اگرچند مفهومی ناقص و پاره‌ای اصطلاحات بی‌حاصل تحصیل نمودیم، از طریق حق بازماندیم و شیطان و نفس بر ما مسلط شدند و ما را از طریق انسانیت و هدایت منصرف کردند، و حجاب بزرگ ما همین بی‌سر و پا شده؛ و چاره [ای] نیست جز پناه به ذات مقدس حق تعالی (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۳۸۰-۳۷۹).

۱.۱. پیروی از «صراط مستقیم»؛ راه نجات

شاخصه مهم دیگر عرفان امام خمینی تعادل و پیمودن صراط مستقیمی است که قرآن کریم از آن سخن گفته است. ایشان در این باره می‌فرمایند:

اسلام آمده است که قلوب یک انسان را، قلب‌های انسان‌ها را که سرگردان هستند و کمال مطلق [را] دنبالش هستند و نمی‌دانند کجاست، این سرگردان‌ها را می‌خواهد هدایت کند؛ راهنمایی کند به آن راهی که به آنجا می‌رسند. در قرآن و در نماز می‌خوانید: اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ یک راه مستقیمی هست که این راهی است که انسان را به کمال مطلق می‌رساند و آن سرگردانی که از برای انسان است از بین می‌رود و بشر این راه مستقیم را اگر خودش بخواهد طی کند نمی‌تواند، اطلاع بر آن ندارد؛ خداست که اطلاع دارد بر این راه مستقیم؛ یعنی آن راهی که انسان را از این آشفتگی‌ها و از این حیرت‌ها بیرون می‌آورد و می‌فرستش طرف یک راهی که منتهی الیهش خداست. ما از خدا در نمازهایمان می‌خواهیم که خدا هدایت کند ما را به راه مستقیم، نه راه کج و نه راه از این طرف کج، راست و چپ؛ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ اینها راه‌هایشان علی‌حده است و هر چه جلو بروند دور می‌شوند از آن مقصد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۵۰۶).

و در تبیین این موضوع در جایی دیگر می‌فرمایند:

دیگر آن راه‌ها که می‌روید رها کنید. راه همین است؛ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، إِنَّ رَبِّي

عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (هود: ۵۶) ان طرف، طرف ندارد، دنیاست و ماورای آن. آنچه که مربوط به نفسانیت انسان است، شهوات انسان است، امال و آرزوهای انسان است، این دنیاست. همه انبیا آمدند برای اینکه دست شما را بگیرند از این علایقی که همه‌اش بر ضد آنی است که طبیعت و فطرت شما اقتضا می‌کند، شما را دستتان را بگیرند و از این علایق نجاتتان بدهند و واردتان کنند به عالم نور (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۳: ۳۴).

ب) وجوه تمایز عرفان امام خمینی (ره)

امام خمینی با تصوف منفی که دین و آیین را در ذکر و ورد منحصر کرده و گوشه‌گیری و پرهیز از انجام مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی را ترویج نماید به شدت مخالف بود. از نظر ایشان خودشناسی اساس خداشناسی و مبنای تهذیب نفوس آدمیان از رذایل و مفاصد اخلاقی و کسب فضیلت‌ها شرط لازم برای نیل به معرفت است. نیل به معرفت حقیقی و مقامات عالی معنوی جز با پیمودن طریقی که انبیای عظام و حجت‌های خدا در زمین آموخته و پیموده‌اند، ممکن نیست. (انصاری، ۱۳۹۱: ۱۸۱-۱۸۰)

به عقیده امام خمینی، دانای علم به جمال جمیل مطلق و ذات باری و تجلیات حق به اقتضای ذوق عرفانی را عارف دانند و آنکه این دانش را از مرتبه عقل به مرتبه قلب آورد و عملی نماید صوفی خوانند (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۵۷/۲-۱۵۶) از منظر ایشان ثمره سلوک إلی الله بی احتجاب به حجب ملکی یا ملکوتی، یا حجب معاصی قالبی یا قلبی، همان هدایت به «صراط مستقیم» است (ر.ک. امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۸۹ و ۲۹۰). بدون تردید، امام از عرفای بزرگ شیعه، آشنا با مکتب عرفانی ابن عربی و درعین حال متأثر از آراء عرفانی ملاصدراست. ایشان در شرح دعای سحر، مصباح‌الهدایه الی الخلافه و الولایه، سر الصلوه دیدگاه‌های عرفانی خود را با زبان خاص خود شرح می‌دهد. امام عرفان اسلامی را در محضر آیت اله میرزا محمد علی شاه آبادی تلمذ نمودند و در حوزه عرفان نظری، فصوص الحکم و فتوحات مکیه ابن عربی بیش از سایر متون عرفانی نظر او را به خود جلب کرده بود. ایشان از مدرسان و شارحان بزرگ ابن عربی بودند و توجه ویژه‌ای به عرفان ابن عربی داشتند. در نظر او مباحث این کتب در بیان منازل معرفت از عمق لطیف برخوردار است (امام خمینی، ۱۳۷۶ الف: ۲/۴۶۴)

از منظر امام امتیاز انسان از سایر موجودات، لطیفه ربانی و فطرت الهی یا همان امانت است. مرور گذرای تعالیم تصوف، تفاوت شگرف عرفان امام خمینی را با مشی صوفیانه معمول و مندرج در کتب و تذکره‌های عرفانی نشان می‌دهد. امام با تکریم آرای برخی از عارفان متقدم و نقد و رد مستدل دیدگاهشان، نظر نیک سرشتان از قدمای اصحاب قلوب را نیز تأیید می‌نماید. (موسوی الخمینی، ۱۳۸۹: ۵/۱) پرهیز از انزوا و حضور در عرصه اجتماع و اهتمام به اصلاح امور همگنان و تلاش برای تحقق آمال و اهداف بلند معنوی از طریق ایجاد نظام سیاسی، از جمله تفاوت‌های چشمگیر مشی عرفانی امام خمینی به نسبت سایر نحله‌ها و مکتب‌هاست.

تمایز در آبشخور و خاستگاه بنیادین عرفان

بدون شک، تفاوت منشأ و آبشخور بنیادین عرفان امام خمینی تا حدودی متفاوت از آبشخور صوفیان متقدم به‌ویژه تصوف ایرانی مکتب خراسان است. به‌زعم محققان در تصوف در بین آنچه ممکن است تأثیر بدون واسطه‌ای در پیدایش تصوف داشته باشد علاوه بر پاره‌ای از تعالیم زرتشت و عناصر عرفانی مزدیسنان و مطاوی اوستا، از آیین مانی، عقاید گنوسی، بودایی و مسیحی نیز باید یاد کرد (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۱). برخی از محققان احتمال تأثیر تصوف اسلامی را از آیین زرتشت مطرح نساخته‌اند، اما نقش حکمت اشراقی فہلویین را در رواج مبادی تصوف، محتاج بررسی دانسته‌اند. (همان: ۳۸۱) به‌هرحال، زرین کوب تأثیر اندیشه‌های گنوسی و بعضی از غلات را در اقوال حلاج مشهود می‌داند (همان: ۱۴۰).

نتیجه‌گیری

حضرت امام خمینی (ره) نیز باتوجه به مطالعه عمیق دیوان‌های شعر آن بزرگوار و سایر شاعران و عارفان، آمیزه‌ای از دستاوردهای شعر هزارساله فارسی را در شعر خویش متجلی و متبلور کرد آنچه عرفان امام خمینی را از سایر عرفا متمایز می‌سازد، این است که ایشان جامع شریعت و طریقت بوده و به ظواهر شریعت اهتمام ویژه داشته‌اند. از منظر امام، موضوع علم عرفان که حق تعالی است، جزئی است نه کلی، یعنی علم عرفان از موضوعات جزئی و شخصی بحث می‌کند و لذا نمی‌تواند مسائل را در صورت‌های منطقی قضایای حقیقی طرح‌ریزی کند. بدون شک، خاستگاه و آبشخور اساسی اندیشه‌های عرفانی امام خمینی را در متون اسلامی و روایی، فرهنگ علوی به‌ویژه تعالیم امامان و ادعیه شیعه (ع) باید جست‌وجو کرد. اهتمام امام به رعایت موازین شرع و مبادی قرآنی، پرنگ‌ترین بخش حیات اخلاقی عرفانی ایشان را تشکیل می‌دهد. او با تصوف منفی و مروج ترهب و انزواطلبی مخالف بود. لازم است پژوهشگران ادبی به بازخوانی غزلیات ایشان و بیان ظرایف آنها اقدام کنند و از آن جا که آثار عرفانی امام برای دستیابی محققین می‌تواند منبع اطلاعاتی خوبی در زمینه پرداختن به مسائل عرفانی باشد. باتوجه به تیراژ کم بعضی از این کتاب‌ها، اگر بر تعداد چاپ آن افزوده شود، مشکل دسترسی به آن‌ها را می‌کاهد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن عربی، محیی الدین. بی تا. الفتوحات المکیه. بیروت: انتشارات دار صادر.
۲. اردبیلی، عبدالغنی. ۱۳۹۲. تقریرات فلسفه امام خمینی. چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳. امام خمینی، روح الله، نقطه عطف، چاپ هشتم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۶۰، مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه، ترجمه سید احمد فهری، تهران: انتشارات پیام آزادی.
۵. انصاری، حمید. ۱۳۹۱. حدیث بیداری (نگاهی به زندگی نامه آرمانی - علمی و سیاسی امام خمینی). چاپ چهل و سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره).
۶. آملی، حیدر. ۱۳۶۸. جامع الاسرار و منبع النوار، تصحیح هنری کربن و عثمان یحیی، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
۷. بخشی زاده، معصومه (۱۳۹۴)، سبک شناسی شعر امام خمینی (ره)، همایش بین المللی جستار ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی، ص ۲
۸. جعفری تبریزی، محمدتقی. ۱۳۸۱. نیایش حسین علیه السلام در صحرای عرفات. چاپ سوم، تهران: انتشارات به نشر.
۹. خمینی، روح الله (۱۳۸۶) شرح دعای سحر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. خمینی، سید علی (۱۳۹۲) الافادات و الاستفادات، تقریرات البحوث الاصولیه لسماحه الاستاذ السید حسن الخمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. خمینی، روح الله، دیوان امام (ره)، ۱۳۸۹، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۱۲. صادقی ارزگانی، محمدامین، ۱۳۸۷، آموزه‌های عرفانی از منظر امام علی ع.ق.م: انتشارات پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۳. فناری، محمد بن حمزه (۱۳۸۸) مصباح الأنس، تحقیق محمد خواجه‌ای، تهران: مولی.
۱۴. قونوی، صدرالدین (۱۳۸۸) مفتاح الغیب، تحقیق محمد خواجه‌ای، تهران: مولی.
۱۵. محمدی گیلانی، محمد (۱۳۷۶) اسم مستأثر در وصیت امام و زعیم اکبر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. مدرّس زنوزی، آقا علی، ۱۳۷۶، بدایع الحکمه، تحقیق احمد واعظ، تهران: الزهراء.
۱۷. موسوی الخمینی، روح‌الله. ۱۳۷۰. آداب الصلوه (آداب نماز). چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره).
۱۸. موسوی الخمینی، روح‌الله،، ۱۳۸۷، ره عشق، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۷، آداب الصلاه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.